

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۹۴

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University
کد مقاله: ۴۰۹۹

ملکوت از منظر قرآن و آثار اعتقاد به آن

اسماعیل دارابکلایی*
سیدمجتبی جلالی**

چکیده

از جمله معارفی که قرآن ما را با آن آشنا می‌سازد، وجود ساحت‌های معنوی برای عالم است، که از آن به عالم ملکوت یاد شده است. براساس این نظریه عارفان و فیلسوفان صدرایی و اشراقی برای هر موجودی ملکوتی قائل شده‌اند. از منظر اهل لغت، حکمای صدرایی و اشراقی، عرفا، کتاب مقدس و تفاسیر و روایات، ملکوت به معنای باطن و حقیقت عالم است طوری که احاطه خداوند بر این باطن حاکی از انتساب اشیا به وی و ربوبیت و قدرتش بر موجودات است که این امر حاکی از امکان شناخت این عالم بوده و به نظر کامل‌ترین راه برای شناخت عالم ملکوت راه تفکر و عمل توأمان است. از دیدگاه هستی‌شناسانه «ملکوت» عالم وسیعی است که مشتمل بر ارواح موجوداتی بوده که در عالم امکان مستقرند و هر یک از آنها دارای درجات مختلفی هستند. از اهداف و دغدغه‌های اصلی پژوهش حاضر می‌توان به امکان شناخت و قابلیت اثبات این آموزه قرآنی و لزوم ایمان به آن و آثار دانستنش نظیر آثار معرفتی و لوازم اعتقادی پذیرش آن در انسان‌شناسی، کمال و گرایش‌های اخلاقی اشاره نمود. از دستاوردها و لوازم هستی‌شناسی ملکوت می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. فرمانبرداری موجودات ملکوتی از اوامر و نواهی الهی؛ ۲. عاری شدن نفس از علائق مادی بر اثر ارتباط با ملکوت؛ ۳. تفاضل انسان بر فرشتگان در سلوک ملکوتی؛ ۴. تجسم اعمال؛ ۵. تسبیح عمومی موجودات در

* عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی
** دانشجوی دکترای دانشگاه شهید بهشتی

عالم. همچنین از آثار ایمان به ملکوت در نگرش‌های تربیتی اخلاقی می‌توان به:
 ۱. نقش ایمان به ملکوت در تعالی انسان؛ ۲. ملکوت و پاداش اعمال؛ ۳. مقام یقین؛
 ۴. تسلیم و عبودیت در قبال حق تعالی اشاره نمود.
 کلید واژه‌ها: ملکوت، باطن، مرتبه وجودی، انسان، تکامل.

مقدمه

از معارف مهم و ارزشمندی که قرآن ما را با آن آشنا می‌سازد وجود ساحت‌های معنوی و ملکوتی و رای عالم حواس و مادی است که از آن به ملکوت یاد کرده و برای هر موجودی ملکوتی قائل شده است (یس/۸۳) در سوره اعراف با لحنی پرسش‌گرانه اما تشویقی می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف/۱۸۵) و در سوره انعام در جریان و سیر تکاملی پیامبر بزرگی همچون ابراهیم (علیه السلام) و پس از طی مراحل رشد فکری و عقلی می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (انعام/۷۵) البته در سوره مؤمنون و یس تأکید می‌کند، این جهان مانند جهان مادی در دست خداوند است: «قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (مؤمنون/۸۸) «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (یس/۸۳) و از سوی دیگر گرچه وحی از چنین جهانی خبر داده است، اما با درک و کاوش عقلی قابلیت تحلیل و بررسی و شناخت زوایای آن وجود دارد.

آنچه در این مقاله به عنوان سؤال اصلی مطرح می‌شود عبارت است از اینکه: ملکوت چیست و آیا اثبات وجود ساحت‌های ملکوتی نظام هستی ممکن است یا خیر و شناخت و اعتقاد به وجود چنین ساحتی در عالم هستی چه آثار و لوازمی در پی دارد که به تبع آن سؤالات دیگری در این بحث مطرح می‌شود، از جمله:

۱. آیا میان عالم غیب مطلق و عالم طبیعت عوالم دیگری وجود دارد، ماهیت ملکوت و ویژگی‌های این حقیقت و آموزه قرآنی چیست؟
 ۲. بر فرض وجود عالم ملکوت، از چه راه‌هایی می‌توان چنین ساحتی را اثبات کرد؟
 ۳. باور به این حقیقت چه نقشی در بحث کمال، گرایش‌های اخلاقی دارد؟
- با توجه به پرسش‌های مذکور و دغدغه‌هایی که مطرح است، ضرورت بررسی این عالم در قرآن مشخص شده و پاسخ به چنین سؤالاتی ضروری می‌نماید.

در حیطه شناخت جهان هستی و در دایره معرفت خویش از این جهان، به نظر می‌رسد که اشیا از ساحتی غیرمادی برخوردارند که از آن به عالم ملکوت تعبیر می‌شود و اثبات آن از طریق عقل و وحی امکان‌پذیر است، طوری که لازمه شناخت آن تأثیر مثبت در انسان‌شناسی و سیر تکاملی انسان در ابعاد معنوی خواهد بود.

کتاب‌های فلسفی، عرفانی و تفسیری ما مملو از بحث در باره چنین جهانی است و اشاره به آنها می‌تواند نشان دهد که این کلیدواژه اگر در آثاری آمده، دلیل بر تکراری بودن موضوع در این آثار نیست.

به عنوان مثال در بحث هستی‌شناسی عالم ملکوت در نظر برخی از فلاسفه و عارفان در ارتباط با این بحث به نظام سلسله‌مراتبی عالم هستی و تقسیماتی نظیر: ۱. عالم لاهوت؛ ۲. عالم جبروت (عقول)؛ ۳. عالم ملکوت؛ ۴. عالم ناسوت اشاره شده است. این عالم در دیدگاه حکما معنای عامی داشته و از آن به عالم باطن در قبال عالم مُلک که عالم ظاهر است تعبیر می‌شود و آن را به ملکوت اعلی (که عالم مجردات محض است) و ملکوت اسفل (که عالم صور است، که نه مادی محض و نه مجرد محض است) تقسیم می‌کنند. به عنوان نمونه در میان فلاسفه مشاء با تکیه بر کلام ابن سینا در تبیین نظریه الواحد و دوام فیض می‌توان به تبیین و اثبات این عالم پرداخت.

در میان فلاسفه اشراق شیخ اشراق از حکمایی است که عالم واسطه میان عالم عقول و ناسوت را مطرح نموده است و با استناد به دلایلی نظیر نظریه عوالم نوری و امکان اشرف به اثبات آن پرداخته و برخی از عرفا نیز از وی متابعت نموده‌اند، همچنین در لابلاي سخنان ملاصدرا با تکیه بر مباحثی نظیر وجود نظام علی معلولی میان عوالم و موجودات، ترتیب نظام عوالم به مثابه نور، نقش ملکوت به عنوان واسطه فیض، به اثبات این عالم پرداخت.

در تعبیراتی که میان حکما به کار رفته عده‌ای آن را عالم مجردات یا عالم امر دانسته‌اند و گروهی از ایشان در تبیین عالم مثال از آن احیاناً به ملکوت تعبیر کرده‌اند در حالی که برخی بر این اعتقادند که عالم مثال عالمی متفاوت است.

در نزد اهل عرفان ملکوت یکی از طبقات نظام عالم محسوب می‌شود که از آن به عالم ارواح و عالم غیب و معنی تعبیر می‌شود، همچنین گروهی از ایشان به مانند حکما،

ملکوت را به اعلی و اسفل، تقسیم و گاهی از آن به عالم امر نیز یاد کرده‌اند که این امر از وحدت رویه عرفا و حکما در تبیین این عالم حکایت دارد.

از جمله دلایل حکما در تبیین و اثبات عالم ملکوت عبارت‌اند از:

۱. ترتیب و تنزل عوالم از مقام احدیت؛ ۲. اصل وحدت وجود و تکثر موجود؛ ۳. فقر عوالم نسبت به یکدیگر؛ ۴. خواب و رؤیا.

اما در بخش تفاسیر و روایات و کتاب مقدس با توجه به معانی متعدد ذکر شده در این حوزه، برای این واژه به نظر می‌رسد که واژه ملکوت می‌تواند مشتمل بر سه وصف عمده؛ باطن اشیا، انتساب اشیا به خداوند، قدرت دال بر توحید باشد، که در ذیل هر کدام می‌توان معانی دیگر را قرار داد. در پژوهش حاضر با روش تحلیلی و توصیفی به بررسی دیدگاه‌های مفسران، حکما و عرفای اسلامی پرداخته شده و با بهره‌گیری از دلایل عقلی و نقلی به آزمون فرضیه و پاسخ به سؤالات اصلی و فرعی می‌پردازیم.

معرفت شناسی ملکوت

مفهوم لغوی ملکوت

ملکوت در لغت، در اصل از کلمه «مُلْكُ» مشتق شده و دارای زیادتی نسبت به آن است، مانند: جَبْرُوت از جَبْر و رَهْبُوت از رَهْبِت و به معنای استیلائی است که حاکی از قدرت است و آنچه در این کلمه به صورت زیاده آمده مبین نوعی شدت و وسعت در معنای مصدری آن یعنی تسلط و اشراف است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۴-۱۶۲).

در واقع ملکوت دارای معنای مبالغه در ملکیت و تنزیه خداوند از توصیفش به غیر قدرت است (ابن منظور، ص ۴۹) و گاهی از آن به عالم غیبی که اختصاص به ارواح نفوس دارد تعبیر شده است (حسینی زبیدی، ص ۶۴۸). این واژه گاهی حکایت از نوعی قدرت و نظم دارد و در قرآن به طور معمول به آفریده‌های جهان که به خداوند منتسب هستند، اشاره دارد (قرشی، ص ۲۷۵) و آنچه از کاربرد لغوی با مفهوم اصطلاحی ملکوت بیشتر تناسب دارد عبارت است از عالم غیبی که به ارواح نفوس اختصاص دارد و چه بسا این معنا بر مبنای حکما و عارفانی باشد که ملکوت را به اعلا و اسفل تقسیم نموده‌اند.

معنای اصطلاحی ملکوت

ملکوت در نظر برخی از فلاسفه معنای عامی دارد و از آن به عالم باطن در قبال عالم مُلک تعبیر می‌شود و آن را این گونه تقسیم می‌کنند: یکی ملکوت اعلی که عالم مجردات محض است و دیگر ملکوت اسفل که عالم صُوراست که نه مادی محض و نه مُجرد محض اند (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۳۲۵). در تعبیراتی که میان حکما به کار رفته عده‌ای آن را عالم مُجردات یا عالم امر دانسته (میرداماد، ص ۱۹-۱۸) و گروهی از ایشان در تبیین عالم مثال از آن آحیاناً به ملکوت تعبیر کرده‌اند (صلیبا، ص ۴۵۴).

ملکوت در نزد عارفان نیز یکی از طبقات نظام عالم محسوب می‌شود که از آن به عالم ارواح و عالم غیب تعبیر می‌شود (سجادی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۱۲)، گروهی از ایشان نیز به مانند حکما، ملکوت را به اعلی و اسفل تقسیم و گاهی از آن به عالم امر نیز یاد کرده‌اند که این امر حاکی از وحدت رویه عرفا و حکما در تبیین این عالم است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۰۱).

در کتاب مقدس وجود ملکوت واقعیتی انکارناپذیر است که در حال حاضر وجود دارد و در آینده به صورت کامل تحقق خواهد یافت و مراد از ملکوت در کتاب مقدس قدرت روحانی خداوند است که به بندگان او می‌رسد تا در برابر نیروهای شرور دنیا به مقابله پرداخته و شرط ورود به آن، توبه و ایمان به انجیل و ثمره‌اش داشتن زندگی منطبق با عدالت و سلامتی است.

گاهی در بیان وظیفه ایمان‌آوردندگان به ملکوت می‌خوانیم؛ این وظیفه ایمان‌داران است که پیوسته ملکوت خدا را با تمام تجلی آن جستجو کنند و مشتاق حضور خدا و قدرت وی در زندگی خود و اجتماع مسیحیان باشند (متی ۵: ۱۰؛ ۶: ۳۳). همچنین حضرت عیسی (علیه السلام) نشان می‌دهد که ملکوت فقط به وسیله قوم توانمندی ربوده خواهد شد که از گناهان نژاد بشر دوری کرده و به سوی مسیح، کلام و طریق عادلانه او بازگشت کرده‌اند و به رغم بهایی که باید پرداخت، چنین انسان‌هایی با جدیت ملکوت را جستجو می‌کنند، به عبارتی تجربه ملکوت، احتیاج به جد و جهد مداوم دارد، یعنی جنگ ایمان به همراه قدرتی که در مقابل شیطان، گناه و اجتماع فاسد، مقاومت و ایستادگی می‌کند (متی ۱۲: ۱۱) در عهد جدید مؤمنان به ملکوت پیوسته ملکوت خدا را

با تمام تجلی‌اش جستجو می‌کنند و مشتاق حضور خدا در زندگی خویش هستند (محمدیان، ص ۵۹۱-۵۹۰؛ عبدالملک، ص ۹۱۹؛ مسترهاکس، ص ۸۳۵-۸۳۴) به نقل از (متی ۵: ۱۰؛ ۶: ۳۳) و (متی ۱۱: ۱۲).

مفهوم ملکوت از منظر قرآن و تفاسیر

واژه ملکوت در دو آیه «۷۵/انعام»، «۱۸۵/اعراف»، به صورت ملکوت آسمان‌ها و زمین و در آیه‌های «۸۸ مؤمنون» و «۸۳ یس» به صورت ملکوت کل شیء ذکر شده که در تبیین معنای آن به معانی متعددی اشاره شده است.

ملکوت آسمان‌ها و زمین

در آیه‌های ۷۵/انعام و ۱۸۵/اعراف واژه ملکوت به طور اختصاصی در مورد آسمان‌ها و زمین به کار رفته است و گویا در این آیات تنها به تبیین معنای این واژه در قبال آسمان‌ها و زمین پرداخته شده و بر نگاه عبرت‌آموز انسان به آن تکیه بیشتری شده است. در کتب تفسیری ذیل آیه؛ «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام/۷۵) معانی متعددی ذکر شده که عبارت‌اند از: ۱. حقیقت آسمان‌ها و زمین (نجفی، ص ۱۴۲)؛ ۲. ربوبیت خدا بر آنها (قطب‌الدین‌راوندی، ص ۵۸۶)؛ ۳. حکومت مطلقه خداوند (مکارم شیرازی، ص ۳۴۸)؛ ۴. آسمان‌ها و زمین (بحرانی، ص ۴۳۲)؛ ۵. قدرت دال بر توحید (طبرسی، ص ۴۹۸)؛ ۶. خلق آسمان‌ها و زمین (بلخی، ص ۵۷۰)؛ ۷. مُلک خداوند (فخرالدین رازی، ص ۳۵)؛ ۸. قوای روحی (ابن عربی، ص ۲۰۶)؛ ۹. مالکیت و انتساب اشیا به خدا (طباطبایی، ص ۱۷۲-۱۶۹).

و در تبیین معنای ملکوت در آیه «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۱۸۵) «آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و چیزهایی که خدا آفریده است نمی‌اندیشند؟ و شاید که مرگشان نزدیک باشد و بعد از آن کدام سخن را باور دارند؟» در آیه علاوه بر معنای روح و باطن (گنابادی، ج ۲، ص ۲۲۱) به معنای عجائب صنع (طوسی، ج ۵، ص ۴۴) و اختیار تام (مصطفوی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۷) نیز اشاره گردیده است.

ملکوت کل شیء

معنای ملکوت در برخی از آیات توسعه یافته و این واژه در قبال هر شیء به کار برده شده است، طوری که سؤال از آن یا تنزیه خداوند در آیات آن با تکیه بر معنای تعمیم یافته ملکوت نسبت به هر شیء است.

چنانکه ملکوت در آیه «قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (مؤمنون/۸۸) «بگو: اگر می‌دانید، ملکوت همه چیزها به دست کیست؟ کیست آن که به همه کس پناه دهد و کسی را از او پناه نیست؟»

علاوه بر معنای قدرت (طوسی، ج ۷، ص ۳۸۸) و باطن (گنابادی، ج ۳، ص ۱۰۰) می‌توان به معنای تصرف تحت اراده و حکومت نیز اشاره نمود (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۶۱-۵۹).

و در آیه «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس/۸۳) «منزه است آن خدایی که ملکوت هر چیزی به دست اوست و همه به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

علاوه بر معنای نظیر: باطن (صدرالدین شیرازی، ج ۵، ص ۴۰۴) و حکومت و مالکیت مطلقه (مکارم شیرازی، ج ۱۴، ص ۲۵۶)، به معنای دیگری نظیر: ۱. آنچه که قوام شیء به آن است (صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم (صدر)، ج ۵، ص ۴۰۴)؛ ۲. آن جهت از هر چیزی است که رو به خداست (طباطبایی، ج ۱۷، ص ۱۱۶)؛ ۴. باطن و قوام حقیقت اشیا (همانجا)، اشاره شده است.

جمع‌بندی در معنای واژه

با دقت در معانی ذکر شده به نظر می‌رسد که واژه ملکوت می‌تواند مشتمل بر سه وصف عمده باطن اشیا، انتساب اشیا به خداوند و قدرت دال بر توحید باشد که در ذیل هر یک می‌توان معنای دیگر را نیز قرار داد، بدین ترتیب که معنای ای نظیر: حقیقت و عجائب صنع را می‌توان در ذیل عنوان باطن اشیا قرارداد و خلق آسمان‌ها و زمین و امرخدا را در ذیل عنوان انتساب اشیا به خداوند لحاظ کرد، همچنین قدرت بر شیء و اختیار تام و تصرف تحت اراده و حکومت مطلقه را می‌توان در ذیل عنوان قدرت دال بر توحید

ملاحظه نمود و چنانچه درصدد جمع‌بندی میان همه این معانی بوده تا به معنای جامعی برسیم، می‌توان ملکوت را به معنای باطن عالم دانست به گونه‌ای که احاطه خداوند بر آن خود حاکی از انتساب اشیا به او و ربوبیتش در میان موجودات و قدرت لایزالش در سیطره بر موجودات است و این معنا در مقایسه با معنایی ارائه شده از سوی فلاسفه و عارفان، به دلیل تکیه بیشتر بر صبغه باطنی و غیبی این واژه، از تناسب بیشتری برخوردار است.

۲. راه‌های درک حقایق ملکوتی

با ملاحظه قرآن، روایات و کتب فلسفی و عرفانی، سه دیدگاه کلی در باره نحوه ادراک این حقیقت مشاهده می‌شود، بدین ترتیب که در پاره‌ای از متون نظیر برخی آثار شیخ اشراق (سهروردی، ۱۳۷۵، ص ۹۷-۹۶) و ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، ص ۱۴۱) و برخی توصیه‌های ادبی و اخلاقی بزرگانی نظیر لقمان حکیم و شهید ثانی آمده است که با روش استدلال عقلی می‌توان به شناخت عالم ملکوت دست یافت (سلوک فکری) ولی در قبال آن دیدگاهی (سهروردی، شهرزوری، فخر رازی، حسن‌زاده آملی، شیخ حر عاملی) معتقد است که درک چنین حقیقتی جز از راه شهود عملی امکان‌پذیر نخواهد بود (سلوک عملی)، اما بر اساس دیدگاهی دیگر (ملاصدرا، سهروردی، دیلمی، اخوان الصفاء، ابن‌شعبه)، هر یک از دو روش مذکور توأمان می‌توانند در جهت ادراک عالم ملکوت توسط انسان، راه‌گشا باشند.

دیدگاه سلوک فکری

از منظر قرآن نگاه عبرت‌آموز انسان به جهان هستی وی را به درک و شناخت عالم رهنمون می‌سازد: « فَأَعْتَبْرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ » (حشر/۲) و چنانکه این امر باعث پند و عبرت در انسان‌ها نشود دایره معرفت آنها در حد حس و ماده باقی خواهد ماند. امام علی (ع) می‌فرماید: تفکر در ملکوت آسمان‌ها و زمین عبادت مخلصین است (نوری، ص ۱۸۵).

در منیة المرید در ذیل آیه شریفه: «أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ...» (اعراف / ۱۸۵) آمده: «و مرجع آن برمی گردد به نظر و استدلال در صنعت مُحکم و آثار متقن صانع حکیم» (شهید ثانی، ص ۳۶۶).

لقمان به فرزندش می گوید: «بر آنچه مالکش نیستی، نظر مکن و در ملکوت آسمانها و زمین نظرکن و آنچه خداوند خلق نموده است و این در پند دادن به قلبت کفایت می کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۴۳۱).

عبارات مذکور همگی مؤید این مطلب است که نگاه عبرت آموز انسان در پدیده‌ها و نشانه‌های خداوند در آسمان و زمین می تواند وی را در شناخت عالم ملکوت یاری نماید.

دیدگاه سلوک عملی

این راه خود مشتمل بر یک سری از شیوه‌های رفتاری است که بیشتر به افراد سالک در مسیر رسیدن به کمال و فضائل اخلاقی توصیه می شود که در اینجا به تعدادی از آنها می پردازیم.

سلوک قلبی

از سلوک قلبی به عنوان یکی از راه‌های درک عالم ملکوت تغییر می شود، برخی از دیدگاه‌ها بر این باورند که ارائه ملکوت اشیاء به طور افاضه و موهبت وجودی است و نه از طریق حواس ظاهر یا فکر و اندیشه بلکه از طریق سلوک قلبی به حقایق و بر جریان نظام و حوادث گذشته و آینده، به اختلاف مراتب شهود امکان پذیر است.

از امام صادق (ع) روایت شده است: «اگر پرنده‌ای دل تو را بخورد سیر نگردد و اگر سر سوزنی بر دیده‌ات نهند، آن را بپوشاند و کور کند و تو می خواهی با این دو ملکوت و باطن آسمانها و زمین را بدانی، آیا می توانی به خورشید خیره شوی و خوب آن را نگاه کنی (اگر توانستی) پس چنان است که تو می گویی» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۷۳) که کنایه است بر امکان ناپذیر بودن رؤیت چنین عالمی با چشم ظاهری، در همین راستا شیخ اشراق معتقد است که تقویت نفس با قوای روحانی یکی از راه‌های رسیدن به ملکوت است (شهروردی، ص ۱۵۴-۱۵۳).

اخلاص

از دیگر شرایط ادراک عالم ملکوت خالص نمودن جوهر انسانی از آلودگی‌ها و توجه نمودن به ذات خداوند است، در واقع انسان با پیرایه نمودن وجود خود را از هرگونه آلودگی، نفس پاکیزه را برای رؤیت حقایق روحانی مهیا می‌سازد.

شهرزوری معتقد است که با خالص شدن جوهره شریف نورانی از جوهر ظلمانی، جوهره شریف انسان از بقا و صفا برخوردار شده و به ملکوت آسمان‌ها و انس با ارواح نایل می‌شود (الشهرزوری، النص، ص ۵۵۹).

از دیدگاه فخر رازی نور خداوند زوال ناپذیر است و ارواح بشری به خاطر وجود حجاب‌ها از انوار ملکوتی محرومند که آن حجاب چیزی جز اشتغال به غیر خداوند نیست که به هر اندازه از زوال آن، تجلی حاصل می‌شود (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۴).

صبر

از راه‌هایی که در ادراک ملکوت از آن یاد شده، صبر در برابر مصایب و سختی‌های مبتلا به انسان است.

از امام صادق (ع) نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خوشا به حال نیازمندی که صبر می‌کند و آنها کسانی هستند که ملکوت آسمان‌ها و زمین را مشاهده می‌کنند (مجلسی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۸).

مبارزه با شهوات

شهوات گرچه به ظاهر گوارایند ولی جان انسان را از توجه به عالم ملکوت بازداشته و او را به پست‌ترین درجات انعکاس می‌دهند (حسن زاده آملی، ص ۹۶).

در حدیث قدسی آمده: ای احمد، روی زاهدان از عبادت شبانه و روزه‌های روز، زرد است و آنها همه این رنج‌ها را نه به خاطر ترس از آتش جهنم و نه برای شوق بهشت مُتحمل می‌شوند، بلکه ایشان به ملکوت آسمان‌ها و زمین نظر کرده‌اند و فقط خداوند را شایسته عبادت می‌دانند (حُر عاملی، ص ۳۸۵).

هماهنگی و همراهی تفکر و عمل

در مواردی از دو راه تفکر و عمل یا سلوک فکری و عملی، به نحو توأمان یاد شده است به گونه‌ای که هریک در کنار دیگری مُثمر‌تر خواهند بود.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: هر که برای خدای بزرگ علم بیاموزد و برای خدا عمل کند و برای خدا به آموختن علم به دیگران پردازد، در ملکوت آسمان‌ها بزرگ خوانده شود (کلینی، ۱۴۲۹ق، ص ۸۶ و مجلسی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۷). ایشان در سفارش‌هایشان به عبدالله بن جُنْدَب می‌فرمایند: در راه خدا با مؤمنان دوستی کن، به دستاویز محکم (قرآن) چنگ زن و به (رشته) هدایت در آویز تا عملت پذیرفته شود... و ملاک همه هدایت است، هر که راه را بیابد عملش پذیرفته گردد و به عالم ملکوت صعود کند (ابن شعبه، ص ۴۸۵).

در مقایسه این سه دیدگاه با یکدیگر به نظر می‌رسد کامل‌ترین و مطمئن‌ترین راه، راه سوم است، زیرا هریک از این دو راه به تنهایی نمی‌توانند شناخت کاملی از این حقیقت را برای انسان ایجاد نمایند.

۳. هستی‌شناسی عالم ملکوت

قرآن به عنوان کتاب آسمانی زیربنای بحث عالم ملکوت را مطرح نموده است و در پی طرح آن در حوزه‌های متعدد به مطالب مختلفی پیرامون مباحث هستی‌شناسی و چگونگی ویژگی‌های این نشئه از عالم وجود پرداخته است.

در اینجا به بررسی دیدگاه‌های مختلف تنی چند از متفکران مسلمان پیرامون هستی‌شناسی ملکوت می‌پردازیم.

۱. ملاصدرا

ملاصدرا در شرح خود بر اصول کافی در تبیین آن می‌گوید: مراد از ملکوت هر شیء باطن آن است که مالک امر آن به اذن خداوند در آن تصرف می‌کند، وی می‌افزاید: پس برای هر موجودی در این عالم حسی شهودی، صورت باطنی دیگری در عالمی روحانی و غیبی وجود دارد که نسبتش با آن نسبت روح به بدن است و همان طوری که موجودات در این عالم از حیث شرافت و فضیلت با هم متفاوت هستند در آن عالم هم با

یکدیگر متفاوتند، پس ملکوت اشرف از نظر فضیلت بهتر از ملکوت اسفل است، زیرا شکی نیست در اینکه باطن حیوان از باطن جمادات اشرف است ولی در آنجا تفاضل درجات بیشتر و بزرگ‌تر است کما اینکه خداوند فرموده: « وَ لِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا » (اسراء/۲۱) و در آخرت درجات و برتری‌ها، برتر و بالاتر است و از آنجایی که اشرف اجسام در این عالم به خاطر وجود اجرام مکرم نورانی، آسمان‌ها هستند، پس مقام ملکوت آسمان‌ها و آنچه که در آن است اشرف و بالاتر از ملکوت زمین است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۲).

بر این اساس موجودات عالم حسی با هر رتبه و منزلتی که از آن برخوردارند، دارای یک روح و باطن ملکوتی نیز هستند که برحسب مقام و فضیلتی که دارند در رتبه و درجه‌ای متناسب با آن قرار گرفته‌اند.

۲. علامه طباطبایی

ایشان در تبیین آیه « ۷۵ انعام »، ملکوت را به معنای مالکیت حقیقی می‌دانند، وی ملکوت را وجود اشیا از جهت انتسابی که به خدای سبحان داشته و قیامی که به ذات او دارند تعریف کرده و اذعان می‌دارد که چنین امری قابل شرکت نیست (طباطبایی، ج ۷، ص ۱۷۰-۱۶۹) ایشان در ذیل آیه ۱۸۵ اعراف این کلمه را به باطن تفسیر نموده‌اند که انسان‌ها باید در آن نظر کنند که وجود این موجودات محتاج به پروردگاری است که امر هر چیزی را اداره می‌کند (همان، ج ۸، ص ۳۴۸).

از نظر علامه ملکوت در آیه ۸۸ مؤمنون، به معنای سلطنت است که می‌تواند در مخلوق خود و در مُلک او تصرف نماید (همان، ج ۱۵، ص ۵۹). ایشان در ذیل آیه ۸۳ یس می‌فرماید: ملکوت، مبالغه در معنای مُلک است و مراد از ملکوت آن جهت از هر چیزی است که روبه خداست (همان، ج ۱۷، ص ۱۱۶).

درواقع علامه با رویکردی باطنی در تفسیر این واژه، در چند مقام به توصیف و تحلیل آن پرداخته که با در کنار هم نهادن نظریات ایشان و در مقام جمع‌بندی آنها با یکدیگر می‌توان ملکوت را عبارت از جهت غیبی و باطنی موجودات در قبال خداوند دانست که حاکی از حکومت و سلطنت خداوند و مالکیت وی بر موجودات است.

۳. استاد مطهری

شهید مطهری در مقام تبیین عالم ملکوت و بیان ویژگی‌های آن اساس نام‌گذاری ملکوت را به این دلیل می‌داند که آن عالم از قدرت به مراتب بالاتری نسبت به این عالم برخوردار است، ایشان ارتباط انسان با قوای باطنی که از آن به ملکوت یاد نموده‌اند را امری ممکن دانسته که بر اساس این ارتباط روح انسان از قوای بالایی برخوردار شده و می‌تواند منشأ اثراتی در جهان باشد (مطهری، ص ۱۸۶). وی می‌گوید: ملکوت یعنی قدرت، آن جهان را جهان قدرت می‌نامند، چون آنچه در این جهان است نسبت به آنچه در آن جهان است از نظر قوه و قدرت هیچ است و ملکوت مبالغه در قدرت است (همانجا).

بنابراین جهان ملکوت از دیدگاه شهید مطهری عالم غیب و باطنی است که در قیاس با این عالم از قدرت به مراتب بالاتری برخوردار است، طوری که ارتباط با آن جهان می‌تواند منشأ اثرات گوناگون و قابل توجهی در این دنیا باشد.

در مقام مقایسه دیدگاه شهید مطهری با دیدگاه‌های پیشین، به نظر می‌رسد که سخن ایشان از نظر رویکرد باطنی به دیدگاه‌های ملاصدرا و علامه طباطبایی، تشابه زیادی دارد.

۴. علامه تهرانی

علامه تهرانی از عالم ملکوت به حقیقت و باطن اشیا یاد کرده‌اند که در واقع قوام موجودات مادی به این باطن ملکوتی است که از اشراف خاصی نسبت به عالم ماده برخوردار است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۲۷-۱۲۶)، ایشان معتقدند که برای هر موجود، یکی از ملائکه موكل شده تا تدبیر امور وی را عهده‌دار باشند و این بیان با آنچه پیشتر گفته شد کمی متفاوت به نظر می‌رسد، زیرا در کلام ملاصدرا، علامه و شهید مطهری از این عالم به عنوان عالم مشتمل بر ارواح و باطن موجودات سخن گفته شده و سخنی از ملائکه موكل بر موجودات به میان نیامده است، هرچند در مقام جمع‌بندی می‌توان کلام ایشان را به گونه‌ای تبیین نمود تا منافاتی با کلام سایرین نداشته باشد، بدین نحو که هریک از موجودات دارای حقیقتی روحانی‌اند ولی در عین حال از سوی خداوند

برای هریک از آنها فرشته موكلی گماشته شده تا تدبیر امورشان را بر عهده داشته باشد و این فرشته خود نیز دارای حقیقت ملکوتی است.

۵. آیت الله جوادی آملی

ایشان ملکوت را جهت ارتباط اشیا به خداوند دانسته‌اند که مبین رابطه فاعلیت حق تعالی با خلق و بیانگر هدف از آن است (جوادی آملی، ص ۳۰۴). بر این اساس ملکوت را می‌توان به معنای انتساب اشیا به خداوند دانست که ادراک آن مستلزم داشتن بصیرت ویژه‌ای در فاعلیت خداوند و هدف از آفرینش است.

با تأمل در این دیدگاه، مشابهت آن با دیدگاه علامه طباطبایی به خوبی مشخص می‌شود، زیرا که ایشان نیز ملکوت را حاکی از انتساب اشیا به خداوند و مالکیت وی بر موجودات می‌دانستند، با این تفاوت که در دیدگاه آیت الله جوادی بیشتر به جنبه علیتی آن تکیه شده در حالی که در کلام علامه اغلب تبیین جنبه‌های باطنی مورد اشاره قرار گرفته است.

با تأمل در سه دیدگاه عقلی - تفسیری، عرفانی و تفسیری می‌توان به وجه مشترکی میان همه آنها دست یافت و آن رویکرد باطنی و غیبی‌ای است که در هر کدام از این دیدگاه‌ها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مطرح شده است، چنانچه در دیدگاه‌های ملاصدرا، علامه طباطبایی و شهید مطهری و همچنین علامه تهرانی به صورت مشخصی به جنبه باطنی و غیبی این عالم اشاره شده است، گرچه در کلام فخررازی و گوشه‌ای از کلام ملاصدرا به تبیین اقسام و یا در کلام آیت الله جوادی آملی بیشتر به جنبه‌های بینشی و علیتی این عالم پرداخته شده است، ضمن آنکه تعبیر از عالم ملکوت به عالم امر بیشتر اشاره به بُعد روحانی و غیرمادی این عالم دارد، چنانکه گاهی نیز از آن به عالم صفات خداوند یاد شده است که بیانگر ارتباط متقابل خداوند و سایر موجودات است، زیرا که برای خداوند در هر شیئی ملکوتی است.

هستی‌شناسی ملکوت از حیث مرتبه وجودی

وجود یک امر مشکک و ذومراتب است و در میان موجودات دارای سیری نزولی و

صعودی بوده که در سیر نزولی، وجود از مبدأ اصلی تنزل نموده و پس از طی عوالم مختلف از جمله عقول و نفوس که مطابق نظر حکما و عارفان همان عالم ملکوت است، به پایین‌ترین درجات به عالم مادی ختم می‌شود و سپس با توجه به نحوه تکامل موجودات به مراتب بالاتر تا مبدأ اصلی صعود می‌کند، در همین ارتباط موجودات و به خصوص انسان‌ها به‌رغم تفاوت در وجود، در این وجود کلی قرار دارند، طوری که بر اساس این سیر نزولی و صعودی از موقعیت خاصی برخوردارند، بر این اساس موجودات ملکوتی از نظر موقعیت در جایگاه بالاتری نسبت به موجودات مادی برخوردارند، البته همان طوری که موجودات عالم هریک بر حسب موقعیت از جایگاه خاصی برخوردارند، همان گونه نیز موجودات ملکوتی بر اساس جهات متفاوتی که دارند هر یک در جایگاه متمایزی نسبت به دیگری قرار گرفته‌اند.

همچنین فیض وجود از ناحیه خداوند بر موجودات افاضه شده و هر کس به اندازه ظرفیت خود از آن بهره‌مند می‌شود و موجودات همواره در بقا و کمال خود به این فیض محتاجند، از این رو میان خداوند متعال و انسانی که در پایین‌ترین سطح قرار گرفته، مراتب و عوالمی وجود دارد که فیض وجود در آنها و به واسطه آنها تنزل یافته است و در درجات پایین‌تر به موجودات عالم ماده می‌رسد و یکی از عوالم در افاده فیض وجود عالم ملکوت است.

۴. دلایل وجود عالم ملکوت از منظر قرآن و روایات

در این قسمت به دلایل اثبات وجود عالم ملکوت از منظر قرآن و روایات می‌پردازیم.

۱. سؤال از ملکوت

از دلایل وجود عالم ملکوت، به کار بردن این واژه در قرآن است.

بر این اساس اگر چنین عالمی دارای وجود خارجی نباشد، ذکر نام و استفاده از آن در کلام، از سوی متکلم حکیم قبیح می‌نمود، به خصوص آنکه ما بر اصل «عدم ترادف در واژه‌های قرآن» نیز ملتزم می‌باشیم، به این معنا که هر واژه‌ای دارای معنای خاص خود بوده و الفاظ مترادف در قرآن به کار نرفته است.

خداوند در خطابش به مردم از این واژه استفاده کرده و بر آنها احتجاج نموده است و این امر خود گویای آن است که این واژه برای آنان قابل احساس و درک است: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (اعراف / ۱۸۵) یا «قُلْ مَنْ يَدِينِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (مؤمنون / ۸۸) و آنان نیز به تعبیر قرآن به آن جواب داده‌اند و پاسخ آنان به پرسش خداوند نیز مؤید این حقیقت است؛ «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» (مؤمنون / ۸۹) بر این اساس یکی از دلایل وجود عالم ملکوت به کارگیری این واژه در قرآن و سؤال نمودن در باره آن است.

۲. رؤیت و قدرت تصرف در ملکوت توسط انبیا و اولیای الهی

از جمله دلایلی که می‌توان بر اثبات عالم ملکوت ارائه نمود، رؤیت برخی انبیا، و ائمه (ع) و قدرت تصرف ایشان در عوالم به خصوص عالم ملکوت است، چنانکه آیات و روایات مختلفی به آن اشاره دارند که این امر خود حاکی از وجود چنین عالمی در میان عوالم هستی است. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم؛

الف. معراج

از جمله دلایل وجود عالم ملکوت، رؤیت این عالم توسط پیامبر اکرم (ص) در جریان معراج ایشان است.

از برخی آیات و روایات استفاده می‌شود که حضرت در جریان معراج، این عالم را مشاهده نموده‌اند: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا...» (سراء / ۱) در مورد واقعه معراج روایات متعددی وجود دارد که هر یک به تبیین این واقعه پرداخته‌اند که به تناسب آیه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

حضرت علی (ع) در باره فضائل پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: ایشان مسیر یک ماه راه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی را سیر داده و از آنجا در ملکوت آسمان‌ها مسیر پنجاه هزار سال را عروج داد (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۸۸-۴۸۷ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۴۱).

ثابت بن دینار در سؤالی به محضر امام سجاد (ع) عرضه داشتند که به چه علت خداوند پیغمبر خود را به آسمان برد؟ ایشان در پاسخ فرمود: تا ملکوت آسمان را به وی بنمایاند،

عرض شد: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى...» (نجم/۹-۸) به چه معناست؟ ایشان در پاسخ فرمود: مقصود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که نزدیک پرده‌های نور شد و ملکوت آسمان‌ها را دید (ابن بابویه، ص ۱۵۰ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۱۴ و العروسی، ج ۱، ص ۷۳۵).

ب. رؤیت عالم ملکوت توسط انبیا و اولیا

در موارد متعددی به رؤیت عالم ملکوت توسط تعدادی از انبیا اشاره شده است که در رأس آنها حضرت محمد(ص) و حضرت ابراهیم(ع) قرار دارند و حتی در مواردی رؤیت ملکوت توسط حضرت ابراهیم(ع) به واسطه اقرار بر نبوت رسول اکرم(ص) و ولایت علی(ع) محقق شده است (هلالی، ج ۲، ص ۸۵۹).

در روایات متعدد به رؤیت عالم ملکوت توسط ائمه(ع) و تصرف آنها در این عالم نیز اشاره‌های مختلفی شده است.

از بُریده اُسلمی نقل شده که نزد رسول خدا و حضرت علی(ع) نشسته بودم که حضرت فرمود: ای علی! آیا با من هفت وادی را ندیدی؟ و موطن چهارم، در شب جمعه بود که ملکوت آسمان‌ها و زمین را دیدی و هرچه من دیدم تو نیز دیدی (قطب الدین راوندی، ص ۵۸۷).

در *نهج البلاغه* از آن حضرت نقل شده که فرموده‌اند: «و به اندازه‌ای از ملکوت قدرتش به ما ارائه فرموده که ما را به قیام دلیل قطعی بر شناختش راهنمایی نموده است» (*نهج البلاغه*، خطبه ۹۱) که در واقع مطالب مذکور از سویی بر رؤیت عالم ملکوت توسط حضرت دلالت داشته و از سویی دیگر به عنوان دلیلی بر وجود عالم ملکوت تلقی می‌شوند.

البته سایر ائمه از این قاعده مستثنی نبوده و قدرت رؤیت این عالم را داشته‌اند، چنانکه از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمودند: خداوند آسمان‌ها را برای ابراهیم(ع) گشود تا به ماوراء عرش نگاه کند و با محمد(ص) نیز چنین کرد و من ولی شما و ائمه بعد از او را می‌بینم که برای او نیز چنین چیزی رخ می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۷۲ و العروسی، ج ۱، ص ۷۳۴-۷۳۲).

بر این اساس از جمله دلایل اثبات عالم ملکوت رؤیت و تصرف انبیا و اولیای خاص خداوند در این نشئه از عالم وجود است، چنانکه بر حسب آیات و روایات، ایشان این عالم را مشاهده و در آن تصرف نموده‌اند و گاهی گوشه‌ای از حقیقت این عالم را به برخی از اصحاب خود نشان داده‌اند، که این موارد خود دلیل بر وجود چنین عالمی در عرصه وجود است.

۵. آثار هستی‌شناسی ملکوت

شناخت عالم ملکوت توسط انسان موجب توسعه آگاهی وی از آثار وجودی مترتب بر آن شده و از نظر هستی‌شناسی به شناختی متناسب از عوالم وجود دست خواهد یافت. در این قسمت به برخی از آثار هستی‌شناسی ملکوت اشاره خواهیم نمود.

یک. فرمانبرداری ملکوتیان از اوامر و نواهی الهی

اگر موجودات ملکوتی در انجام افعال محوله که از ناحیه منبع فیض، عهده‌دار انجام آنند تخطی کنند، به طور قطع هدف و مقصود از افاده فیض بر عوالم مادون حاصل نشده و این امر با حکمت خداوند ناسازگار خواهد بود، لذا موجودات مستقر در عالم ملکوت تحت قدرت و سیطره الهی و تابع اراده خداوند بوده به گونه‌ای که در اوامر و نواهی الهی محول شده به آنها عصیان نمی‌کنند و حرکات و سکنااتشان منسوب به خداوند است.

ملاصدرا اطاعت موجودات ملکوتی از خداوند را مانند اطاعت حواس از نفوس می‌داند (که بدون نیاز به امر و نهی هرآنچه نفوس اراده کنند را انجام می‌دهند) طوری که ملائکه مستقر در ملکوت آسمان‌ها و زمین به ذات خود مطیع امری هستند که می‌شنوند و از آنجایی که آنها تمرد و خلافی انجام نمی‌دهند «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم/۶)، از آنها به عنوان عباد مکرمین یاد کرده که حرکات و سکناات و تدبیرشان همگی به حق و از ناحیه حق است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۹۶-۳۹۵).

پس موجودات عالم ملکوت تحت قدرت و سیطره الهی و تابع امر و اراده او هستند، زیرا در غیر این صورت هدف و غرض از افاده فیض وجود توسط موجودات ملکوتی به عوالم مادون تحقق نپذیرفته و این امر با حکمت خداوند متعال ناسازگار خواهد بود.

دو. عاری شدن نفس از علائق مادی در اثر ارتباط با ملکوت

با توجه به ویژگی غیرمادی موجودات ملکوتی، ارتباط انسان مادی با عالم ملکوت منوط بر وجود تناسب با خصوصیات آن عالم است و این امر زمانی است که نفس از علائق مادی عاری گشته و از معرفتی برخوردار شود تا بتواند با این عالم ارتباط برقرار نماید.

از جمله آیاتی که دلالت بر ارتباط روحانی خداوند با بندگان خاص خود دارد، قول خداوند در حق آدم (ع) و اولاد اوست که فرمود: « وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي » (حجر/۲۹) و در حق عیسی (ع) نیز فرمود: « كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ » (نساء/۱۷۱) که اشاره به شرافت روح و عاری بودنش از عالم اجسام دارد.

زمانی که نفس به پاکی معرفت آراسته شد، بر غواشی و عوارض ناشی از برخی اعمال غلبه می کند و با استمداد از نفوس مقدس الهی غبار و ظلمت عرضی را مرتفع نموده و بدون نیاز به بدن و کششی از جهت جسم خود را در ملکوت وجود مشاهده کرده و به لذات عقلی نایل می شود (آشتیانی، ص ۱۳۱).

سه. تفاضل انسان بر فرشتگان در سلوک ملکوتی

انسانها و فرشتگان در نظام وجودی واحدی قرار گرفته اند منتها با توجه به ویژگی های خاصی که خداوند به انسانها عنایت فرموده آنها این توانایی را دارند تا در کسب مقامات ملکوتی به جایگاهی رسیده که ملائکه نیز از رسیدن به آن عاجزند، چنانکه در شب معراج رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به مرتبه ای رسیدند که جبرئیل قادر به گذر از آن مقام نبود و در آنجا کلام «مامنا الا له مقام معلوم» (صافات/۱۶۴) را به حضرت عرضه داشتند.

چهار. تجسم اعمال

اعمال و رفتار انسانها در صورت های باطنی و ملکوتی آنان تأثیر گذار است و به تناسب

افعالی که انجام می‌دهند چهره باطنی مخصوصی پیدا می‌کنند، چنانکه در آیه ۱۲ سوره حجرات غیبت کردن به منزله خوردن گوشت مرده برادر قلمداد شده است.

پنج. تسبیح عمومی موجودات در عالم

هریک از موجودات مستقر در عالم هستی به تناسب استعداد و فیض وجودی که از ناحیه حق تعالی برخوردارند به نوعی به تسبیح پروردگار مشغول‌اند و این تسبیح اختصاص به انسان و ملائکه ندارد بلکه تمامی موجودات عالم هستی به زبان ملکوتی خود به ستایش پروردگار مشغولند هرچند این تسبیح معمولاً به صورت باطنی و پنهان از دیدگان حسی تحقق می‌پذیرد «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (سراء/۴۴) که با صراحت از تسبیح تمامی موجودات آسمان‌ها و زمین یاد نموده و این نکته را یادآوری می‌کند که انسان با توجه به خصلت‌های مادی قادر به مشاهده چنین امری نخواهد بود.

بنابراین با توجه به آثار مذکور، موجودات عالم ملکوت تحت سیطره الهی و تابع امر و اراده او هستند و لازمه ارتباط انسان مادی با عالم ملکوت، عاری گشتن نفس از علائق مادی است و انسان این توانایی را دارد تا در کسب مقامات ملکوتی به جایگاهی رسیده که ملائکه نیز از آن عاجزند.

همچنین اعمال انسان در صورت باطنی آنان تأثیرگذار است و به تناسب افعالی که انجام می‌دهند از چهره باطنی مخصوصی برخوردار می‌شوند.

در باب تسبیح عمومی شایان ذکر است تسبیح عمومی اختصاص به انسان و ملائکه نداشته و هر یک از موجودات عالم به زبان وجودی خود به ستایش پروردگار می‌پردازد.

۶. آثار ایمان به ملکوت در نگرش‌های اخلاقی و رفتاری

ایمان و اعتقاد به عالم ملکوت در نحوه نگرش رفتاری و اخلاقی انسان‌ها نقش مهمی دارد.

بی‌شک روش رفتاری و اخلاقی افرادی که در ورای این جهان به یک باطن کلی برای نظام هستی اعتقاد داشته باشند با روش کسانی که چنین اعتقادی ندارند، بسیار متفاوت خواهد بود.

از آثار ایمان به عالم ملکوت در نگرش‌های اخلاقی و رفتاری می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

یک. نقش ایمان به ملکوت در تعالی انسان

روح انسان در سیری نزولی در عالم ماده قرار گرفته است تا پس از کسب کمال به طور مجدد در سیری صعودی به مقامات ملکوتی متناسب خود نایل شود و شوق به کمال در ذات موجودات و به خصوص انسان‌ها وجود دارد تا با کسب تدریجی آن بتوانند به درجات ملکوتی بالاتری دست یابند.

در شرح بر *زاد المسافر* می‌خوانیم: علت هبوط و نزول نفوس از عالم ملکوت، بلکه سبب تنزل وجود انسان از عالم اسماء به عالم ماده و خلق، همان نیل کمالات و درک فضایل و اتصاف به وجود جمعی احدی است (آشتیانی، ص ۹۷-۱۰۰).

ابن طاووس در آداب سفر خود می‌گوید: هدف از این هبوط و سیر نزولی، کسب کمال تدریجی توسط انسان است، چنانکه خداوند انسان را با کلامش: «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (سراء/ ۷۱) بر بسیاری از موجودات برتری و او را در مسیر کمال قرار داده است و او که در عالم ملکوت از هر قیدی آزاد بود با اِجلال نزول به عالم مُلک خود را گرفتار پیرایه‌های وجود دیده و درصدد رهایی از آنهاست (ابن طاووس، ص ۴۸-۴۷).

دو. ملکوت و پاداش اعمال

از عالم ملکوت به عنوان جایگاهی در قبال پاداش اعمال پسندیده انسان یاد شده است که در واقع بیانگر و مؤید این مطلب است که دستیابی به درجات بالای باطنی در قبال پیروی از دستورات حق تعالی ممکن و میسر است.

لقمان در نصایح خود می‌گوید: فرزندم، ستم، تاریکی است و در قیامت باعث حسرت می‌گردد، هنگامی که قدرتت تو را به ستم بر زیر دستان وادار ساخت، به یاد قدرت خدا بر تو باش، هرچه را نمی‌دانی از علما یادگیر و آنچه می‌دانی به مردم بیاموز تا در عالم ملکوت، به یاد تو باشند (دیلمی، ج ۱، ص ۱۹۱).

سه. کسب مقام یقین

از آثار شناخت عالم ملکوت رسیدن انسان به درجه یقین است. خداوند در بیان ماجرای حضرت ابراهیم (علیه السلام) و در مقام نشان دادن مظاهر علم و قدرت خود به وی می‌فرماید: «نُرى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام/۷۵) که نشان دادن ملکوت به ایشان و کسب مقام یقین با یکدیگر ارتباط مستقیمی دارد و با توجه به تفاسیر مختلف، حضرت ابراهیم (ع) از مقام یقین برخوردار بوده‌اند و به جهت برخورداری ایشان از یقین در سطحی بالاتر، خداوند حقایق اشیا را بر وی آشکار ساخت.

چهار. تسلیم و عبودیت در قبال حق تعالی

یکی از تأثیرات شناخت عالم ملکوت پی بردن انسان به اوج ضعف خویش در برابر قدرت خداوند است، طوری که با مشاهده آن در قبال قدرت وی سر تعظیم فرو آورده و تنها او را سزاوار پرستش خواهد یافت.

خداوند در شب معراج به پیامبر (ص) فرمودند:

ای احمد! صورت‌های زاهدان از خستگی شب و روزه روز به زردی می‌گراید و زبانشان به ذکر خدا مشغول است دل‌هایشان از کثرت سکوت ملولند و سخت در تلاش عبادتند نه از ترس آتش و یا شوق بهشت بلکه به ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌نگرند و قدرت خداوند را مشاهده می‌کنند و او را شایسته عبادت خواهند یافت (دیلمی، ج ۱، ص ۵۱۶).

نتیجه

ملکوت به معنای باطن و حقیقت عالم است و احاطه خداوند بر آن حاکی از انتساب اشیا به او و ربوبیتش در میان موجودات و قدرت لایزالش در سیطره بر موجودات و همچنین فاعلیت و غایتش برای موجودات است و می‌توان این مطلب را به عنوان نقطه اشتراک فلسفه، عرفان و کتاب مقدس از یک سو و قرآن و تفسیر از سوی دیگر در تبیین این عالم تلقی نمود. در مقایسه راه‌های ادراک ملکوت به نظر کامل‌ترین راه، سلوک فکری عملی توأمان است.

در بحث هستی‌شناسی عالم ملکوت با تأمل در دیدگاه‌های متفاوت می‌توان به وجه مشترکی میان همه آنان دست یافت و آن رویکرد باطنی و غیبی‌ای است که در هر کدام از این دیدگاه‌ها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مطرح شده است.

وجود در میان موجودات دارای سیر نزولی و صعودی است که در سیر نزولی، از مبدأ اصلی تنزل کرده و پس از طی عوالم مختلف از جمله عالم ملکوت، در پایین‌ترین درجات وجودی به موجودات مادی ختم می‌شود و سپس با توجه به نوع تکامل موجودات به مراتب بالاتر تا مبدأ اصلی صعود می‌کند اما از منظر افاضه وجود از جمله عوالمی که فیض به واسطه آن تنزل یافته، می‌توان به عالم ملکوت اشاره کرد.

از دلایل قرآنی و روایی مبنی بر اثبات عالم ملکوت، می‌توان به : ۱. بیان و سؤال از ملکوت؛ ۲. رؤیت و قدرت تصرف در ملکوت توسط انبیا و اولیای الهی اشاره کرد.

از لوازم هستی‌شناسی ملکوت می‌توان به فرمانبرداری موجودات ملکوتی از اوامر و نواهی الهی؛ شرط عاری شدن نفس از علائق مادی بر اثر ارتباط با ملکوت؛ تفاضل انسان بر فرشتگان در سلوک ملکوتی؛ تجسم اعمال و سرانجام به تسیح عمومی موجودات در عالم، اشاره کرد، همچنین از آثار ایمان به ملکوت در نگرش‌های اخلاقی می‌توان به نقش ایمان به ملکوت در تعالی انسان؛ ملکوت و پاداش اعمال؛ تأثیر شناخت عالم ملکوت در کسب مقام یقین و تسلیم و عبودیت در قبال حق تعالی اشاره نمود.

منابع

قرآن.

آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح بر زاد المسافر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۷۶.

ابن طاوس، علی بن موسی، آداب سفر در فرهنگ نیایش (ترجمه الأمان)، مترجم: عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران، نشر آفاق، ۱۳۸۱.

ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران، مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۸۲.

- ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
- خرعاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، کلیات حدیث قدسی، تهران، انتشارات دهقان، ۱۳۸۰.
- حسن زاده آملی، حسن، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، الله شناسی، ج ۱، مشهد مقدس، نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۸ ق.
- _____، معاد شناسی، ج ۳، مشهد مقدس، نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۷ ق.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- داماد، میر محمد باقر، جذورات و موافقت، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰.
- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ج ۱، ترجمه علی سلگی نهاوندی، قم، ناصر، ۱۳۷۶.
- سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ج ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- _____، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- سهروردی، شهاب الدین، هیاکل النور، تهران، نشر نقطه، ۱۳۷۹.
- _____، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵.

شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغه، ترجمه حسين، انصاريان، تهران، پيام آزادي، ۱۳۸۶.

الشهرزوري، شمس الدين، رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقايق الربانية، تهران، مؤسسه حكمت و فلسفه ايران، ۱۳۸۳.

شهيد ثانی، زين الدين بن علي، منية المرید، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.

صدرالدين شيرازي: محمد بن ابراهيم، تفسير القرآن الكريم (صدرا)، قم، بيدار، ۱۳۶۶.

_____، شرح أصول الكافي، ج ۵، ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، ۱۳۸۳.

_____، محمد بن ابراهيم، الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة، ج ۷ و ۶ و ۵، بيروت، داراحياء التراث، ۱۹۸۱.

صليبا، جميل، فرهنگ فلسفي، ترجمه منوچهر صانعي دره بيدى، تهران، حكمت، ۱۳۶۶.

طباطبايي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ۷، ۸، ۱۵، ۱۷، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج على أهل اللجاج، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلاميه، ۱۳۸۱.

طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، ج ۵ و ۷، بيروت، داراحياء التراث العربي، بی تا.

عبدالملك، پطرس - جان الكساندر تامسون - استاد ابراهيم مطر، قاموس الكتاب المقدس، قاهره، دارالشفا، ۱۲۹۸.

العروسي الحويزي، عبدعلي بن جمعة، تفسير نور الثقلين، ج ۱، قم، اسماعيليان، ۱۴۱۵ق.

فخرالدين رازي، ابو عبدالله محمد بن عمر، تفسير كبير، ج ۱۳، بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.

- قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام (ترجمه الخرائج و الجرائح) مترجم: غلام حسن محرمی، ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
- کلبینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ج ۱، ترجمه محمد باقر کمره ای، قم، أسوه، ۱۳۷۵.
- _____، الکافی، ج ۱، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۳، ۲، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲، ۱۰، ۳، ۱۲، ۱۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- _____، ترجمه عزیزالله عطاردی قوچانی، ایمان و کفر، (ترجمه ایمان و الکفر بحار الأنوار)، ج ۲، تهران، عطارد، ۱۳۷۸.
- محمدیان، بهرام، آلیس علیایی، مریم قبادی، کیانوش اخوین، ترجمه و تألیف دایرة المعارف کتاب مقدس، تهران، روزنو، ۱۳۸۰.
- مسترهاکس، ترجمه و تألیف قاموس کتاب مقدس، بیروت، مطبعه آمریکایی، ۱۹۲۸.
- مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۹، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
- _____، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مطهری، مرتضی، نبوت، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۴، ۱۴، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ق.
- نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الازدهان الی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.

نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، قم، مؤسسه آل
البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.
هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، قم، الهادی، ۱۴۰۵ق.

